

## پیش‌خواران

نظر و گذری بر «شکنجه به روایت شکنجه‌گران ساواک»

### مروری بر روش‌های تمشیت شاهانه!

■ احمد رضا صدیقی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، پدیده شکنجه در ساواک منحلّه را به بررسی نشتسته است. این پژوهش از سوی حشمت‌الله سلیمی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت

گماشته است. متنمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات پی آمده‌اشارت برده است:

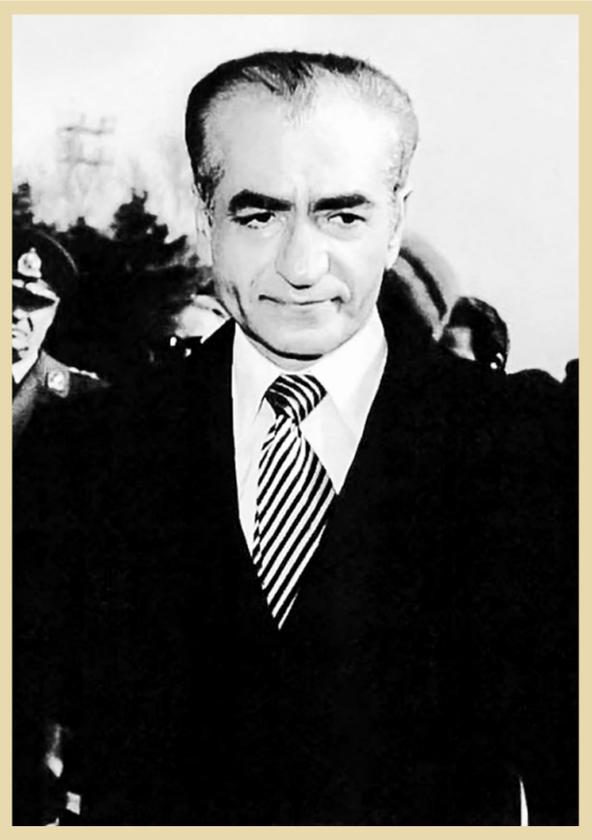
«شکل‌گیری ساواک به‌عنوان گامی در جهت تحکیم پایه‌های حکومت پهلوی از جمله مباحثی است که می‌توان براساس آن مقوله امنیت و چالش‌های مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. یکی از جنبه‌های این محث، تلاش ساواک برای در هم شکستن مقاومت مخالفان و در بسیاری از موارد حذف فیزیکی آنها با استفاده از روش‌های خشن و آزاردهنده است.بهره‌گیری بازجوهای ساواک از روش‌های مختلف برای آزار جسمی و روحی متهمان و گرفتن اعتراف از آنها عموماً با عنوان شکنجه شناخته می‌شود. شکنجه فرآیندی دوسویه است که در یک‌سوی آن انسانی در بند و بی‌دفاع و معمولاً آزارناخواه قرار گرفته و در سوی دیگر مأموری خشن و مطیع مقررات که جز به گرفتن نتیجه از کارش – یعنی اعتراف گرفتن از متهم – به چیزی نمی‌اندیشد و در به کارگیری ابزارها و روش‌های مختلف برای آزار متهم محدودیتی در کار خود نمی‌بیند. در پژوهش حاضر روند شکل‌گیری ساواک و موضوع شکنجه در مقاطع زمانی مختلف فعالیت آن سازمان براساس اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی و خاطرات مستند مورد بررسی قرار گرفته است. در بررسی موضوع شکنجه استفاده از اسناد در اولویت قرار گرفته و خلاّ موجود در اسناد با کمک منابع و مآخذ



نعمت‌الله نصیری در رؤسای ساواک منحلّه

معتبر رفع شده است. سعی بر آن بوده که در ارتباط با اطلاعات موجود در اسناد نمونه‌هایی از خاطرات کسانی که مورد شکنجه واقع شده‌اند و نیز گزارش‌هایی که از طرق مختلف به ناظران خارجی تسلیم شده و در منابع آنها به چاپ رسیده است، استفاده شود. در مورد مقطع زمانی تأسیس ساواک تا اواخر دهه ۴۰ که در اسناد کمتر مورد توجه قرار گرفته از منابع و مآخذ معتبر استفاده شده است. پژوهش حاضر در دو بخش تنظیم شده است؛ بخش اول مدار و پژوهشی و بخش دوم اسناد مدخل پژوهشی به چهار فصل تقسیم شده است؛ فصل نگاهی گذرا به مقوله امنیت داخلی از دوره رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد دارد و نیز شکنجه در دوره حاکمیت فرمانداری نظامی ابررسی می‌کند. در فصل دوم قانون تشکیل ساواک، نقش سیا و موساد در شکل‌گیری و تداوم فعالیت ساواک از جنبه‌های مختلف بررسی شده است. در فصل سوم با عنوان ساختار و تشکیلات ساواک به ساختار کلی این نهاد از نظر سازمان داخلی آن، جایگاه ساواک در تشکیلات دولتی و نفوذ آن در ادارات و نهادهای دولتی پرداخته شده است. در ادامه همین بخش، وظایف، اختیارات و نحوه‌فعالیت اداره کل اول، اداره کل دوم، اداره کل سوم و بخش‌ها و ادارات تابعه آن و تغییر و تحولات هر کدام بررسی شده و چند تن از بازجوهای معروف آن معرفی شده‌اند. روش‌ها و ابزارهای شکنجه در کمیته مشترک و تشریح نمونه‌هایی از شکنجه‌های اعمال شده در آن کمیته از دیگر مباحث این فصل است. در بخش اسناد گزیده‌ای از اسناد مربوط به ساختار و تشکیلات ساواک، اعزام مأموران ساواک به آمریکا و اسرائیل برای طی دوره‌های آموزشی در سازمان سیا و موساد، سلسله مراتب ساواک و تغییر و تحولات داخلی آن سازمان، شیوه‌های بازجویی، روش‌های مختلف شکنجه و ابزارهای مورد استفاده در شکنجه، شکل‌گیری کمیته مشترک و نحوه عملکرد واحدهای تابعه آن و مستندات ای افراد شکنجه شده مورد توجه قرار گرفته است.»

۲۷ دی ۱۳۵۷: فرودگاه مهرآباد تهران، محمدرضا پهلوی در حال خروج ازایران



فرار شاه از ایران به امید عملی شدن کودتا و کشتار

# اگر بختیار کاری از پیش نبرد ارتش کودتا کند!

■ احمد رضا صدیقی

بسیار رویدادهای انقلاب اسلامی است که به رغم تکرارها و تبلیغات فراوان درباره آنها کمتر مورد دقت قرار گرفته است. واقعیت این است که فرار محمدرضا پهلوی در ۲۶ دی ۱۳۵۶، به قصد ایجاد آرامش در میان مردم به هیجان آمده، جا افتادن فریب دولت ملی و در صورت ضرورت انجام کودتا و کشتار انجام گرفت. این امر بعداً مورد تأیید برخی رجال سیاسی، ارتش و حتی مقامات آمریکا واقع شد. در مقال پی آمده با استناد به پارهای تحلیل‌ها و روایات، ابعاد این واقعه مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ آنان که رفتن شاه را تجویز می‌کردند

صحه گذاشتن بر ضرورت خروج محمدرضا پهلوی از کشور با دو رویکرد انجام می‌گرفت: تمام شده دانستن کار شاه یا ایجاد زمینه برای کودتا، کشتار و برگرداندن آب‌رفته به جوی! آنان که به پهلوی دوم فرار را توصیه می‌کردند به یکی از این دو گرایش تعلق داشتند: زهرا سعیدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در اشارت به حامیان این دیدگاه چنین می‌نویسد:

«در رأس سیاستمداران خارجی موافق با خروج محمدرضا پهلوی از کشور، می‌توان به کسانی چون کارتر و سولویان اشاره کرد. البته کارتر با تردیدهایی فراوان به این نتیجه رسید و بسیاری معتقدند او تا آخرین لحظه بر حمایت از شاه تأکید داشت، چنانکه خود نیز در خاطراتش به این موضوع اشاره کرده است. اما شواهدی هم موجود است که این ادعا را نقض و بر سرردگمی کارتر تأکید می‌کند. دزموند هارنی در این‌باره آورده است: به من گفتند که سناتور رابرت ببرد با یک مأموریت ویژه از طرف جیمی کارتر به تهران آمده است. یک نفر به من اطمینان داد که سناتور آمده است تا یک پیام شخصی به شاه برساند، به این مضمون

«**ا**واکنش امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی به فرار شاه مهم و در خور تأمل می‌نماید. او دیده بود که پهلوی دوم به دلیل جبن ذاتی به هنگام خطر تصمیم به فرار می‌گیرد و سپس در انتظار کمک آمریکا می‌نشیند تا دوباره به تخت سلطنت بازگردد! گوییی این خصلت پهلوی‌ها را اکنون رضا پهلوی به ارث برده است! او همچنان امید می‌برد که وی را بر تخت نشاند و بر سرش تاج نهند

## عاریخ

تاریخ ۶۰-۱۳۵۳

در عمل پیش‌بینی ایشان اتفاق افتاد…»

■ در بن‌بست ۲۷ سال خشونت و سرکوب

در دو دهه اخیر پاره‌ای از ابواب جمعی سلطنت، اشاره کرده‌اند که شاه پس از مشاهده بی‌علاقگی ملت ایران به خویش، نرمخو و مهربان تصمیم به خروج از کشور گرفت و از تداوم راه سرکوب و کشتار چشم پوشید! اینان حافظه تاریخی ملت و دهها میلیون برگ سسند را به هیچ گرفته و به داستان‌سرایی پرداختند. مظفر شاهدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران از شیوه حکومت پهلوی دوم روایتی به ترتیب پی آمده دارد:

«اینچه مسلم است فرآیند به‌سقوط کشاندین رژیم پهلوی و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ آسان به دست نیامد و چنان نبود که به مجرد آشکار ترشدن مخالفت‌های عموم مردم کشور با حکومت پهلوی، محمدرضاشاه به سرعت به این نتیجه اخلاقی رسیده باشد که دیگر نمی‌تواند و اساساً علاقه‌مند نیست بر ملتی ناراضی سلطنت کند. لاقلاً از هنگام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدانسو، کاملاً آشکار شده بود که رژیم پهلوی در روندی که چندنان هم تدریجی نبود، مشروعیت سیاسی و قانونی خود را در نزد جامعه ایرانی از دست داده است و به تبع آن در تمام سال‌های دهه ۱۳۴۰، ۱۳۳۰ و ۱۳۵۰، افکار عمومی داخلی و البته ناظران و آگاهان به‌امور ایران در سایر نقاط جهان، شاهد حضور و سلطه رعب‌انگیز و دهشت‌افزین حکومتی سرکوبگر، استبدادگرا، قانون‌گریز و مردم‌ستیز در ایران بوده‌اند. جنایات سازمان‌یافته و تبهکارانه دستگاه‌های سرکوبگر رژیم پهلوی علیه جامعه ایرانی – که ساواک در رأس تمام آنها جای داشت– حتی در همان برهه عیان‌تر از آنی بود که بتوان آن را نادیده گرفت. در طول بیش از دو دهه پایانی حکومت نامشروع پهلوی، هزاران تن از مخالفان و منتقدان سیاسی در میان افشار و جریان‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون، دستگیر، شکنجه و سالیانی از عمر خود را در زندان‌های حکومت سپری کردند و در آن میان دهها و صدها تن دیگر به انجا گوناگون کشته یا اعدام شدند. در خوشبینه‌ترین وضعیت در طول دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، همواره حدود ۲ تا ۳ هزار نفر به‌اتهام مخالفت با حکومت در زندان به سر می‌بردند و این رویه تبهکارانه تا استانه شروع ناآرامی‌های سیاسی– انقلابی در سال‌های ۱۳۵۶– ۱۳۵۷ بی‌وقفه ادامه یافت. بنابراین ارتش فرو کاستن دامنه سرکوبگری‌ها و برخورد‌های حکومت پهلوی با مخالفان سیاسی به همان سال‌های ۱۳۵۶– ۱۳۵۷، نوعی منحرف‌کردن افکار عمومی از فهم دقیق‌تر عمق و گستره دیرپای فرآیند سرکوبگری حکومت پهلوی علیه ملت ایران است که حداقل از هنگام کودتای ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ بدانسو اساساً مشروعیتی سیاسی قانونی نداشت و بنیان مجموعه حاکمیتش در دهشت‌افزینی و سرکوب غیر انسانی مخالفان و منتقدان سیاسی و نادهیده‌گرفتن سراسر گم‌شتر پاینده حقوق اساسی ملت ایران در چارچوب قانون اساسی مشروطه استوار بود. بنابراین هنگامی که تحرات انقلابی مردم ایران از حوالی تابستان سال ۱۳۵۶، به جد و آشکارا موجودیت حاکمیت پهلوی را به چالش کشید، حدود ۲۴–۴۰ سالگی می‌شد که محمدرضاشاه پهلوی آشکارا با نادیده گرفتن حقوق اساسی ملت ایران، اساساً با سیاست سرکوب و دهشت‌افزینی بر جامعه ایرانی حکومت می‌کرد، اما حتی اگر همان ۱۴– ۱۵ ماهه پایانی عمر نظام شاهنشاهی پهلوی را معیار برای خود قائل نباشند، به همین جهت بیشتر آنها به‌شدت با طرح رفتن شاه از ایران مخالفت کردند و کوشیدند تا او را از این کار منصرف کنند. برای نمونه سرلشکر حسن پاکر و رئیس اسبق ساواک، خروج محمدرضا پهلوی را فرار از مسئولیت می‌دانست، بنابراین تصریح می‌کرد: «بناید بگذاریم بودا با توجه به همین مسئله کمیته بحران متشکل از فرماندهان نظامی، شامل ارتشبد طوقاییان معاون وزیر جنگ، سپهبد برده‌ای فرمانده نیروی زمینی، سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، در یاسالار حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی و سپهبد مقدم رئیس ساواک با رفتن شاه مخالف بودند و اگر چه در زمان کودتای ۲۸ مرداد فرماندهی قرباغی رئیس ستاد مشترک، مأمور شد نزد شاه برود و اصرار کند که او از مسافرت منصرف شود. درخواست فرماندهان نظامی از ژنرال هایزر در ملاقات با وی نیز جلوگیری از خروج محمدرضا پهلوی بود. آنها هنگامی تصریح می‌کردند که اگر شاه برود، آنها نیز مجبور به فرار از ایران خواهند شد! برای نمونه قرباغی به ژنرال هایزر یادآور شد که اگر شاه برود، او نمی‌تواند انسجام ارتش را حفظ کند و در ادامه هایزر را تهدید کرد که اگر شاه برود، او هم همراه با شاه کشور را ترک خواهد کرد! در واقع فرماندهان در ست اندیشیده بودند، چه اینکه

این طیف به شمار می‌رفتند. به باور آنها و با خروج شاه از کشور، کشور دچار از هم گسیختگی می‌شد و دیگر کنترل امور امکانپذیر نبود. سیدمرتضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر در تحلیل این موضوع آورده است:

«فرماندهان نیروهای نظامی تنها گروهی بودند که با رفتن محمدرضا پهلوی موافق نبودند و بیش از هر گروه دیگری از رفتن شاه وحشت داشتند، زیرا محمدرضا پهلوی با سیطره بر تمامی ارکان نظامی کشور، هر نوع ابتکار عمل و خلاقیت را از فرماندهان ارتش سلب کرده و سبب شده بود تا فرماندهان نظامی در غیاب وی، هیچ اعتماد به نفس و استقلال برای خود قائل نباشند. به همین جهت بیشتر آنها به‌شدت با طرح رفتن شاه از ایران مخالفت کردند و کوشیدند تا او را از این کار منصرف کنند. برای نمونه سرلشکر حسن پاکر و رئیس اسبق ساواک، خروج محمدرضا پهلوی را فرار از مسئولیت می‌دانست، بنابراین تصریح می‌کرد: «بناید بگذاریم بودا با توجه به همین مسئله کمیته بحران متشکل از فرماندهان نظامی، شامل ارتشبد طوقاییان معاون وزیر جنگ، سپهبد برده‌ای فرمانده نیروی زمینی، سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی، در یاسالار حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی و سپهبد مقدم رئیس ساواک با رفتن شاه مخالف بودند و اگر چه در زمان کودتای ۲۸ مرداد فرماندهی قرباغی رئیس ستاد مشترک، مأمور شد نزد شاه برود و اصرار کند که او از مسافرت منصرف شود. درخواست فرماندهان نظامی از ژنرال هایزر در ملاقات با وی نیز جلوگیری از خروج محمدرضا پهلوی بود. آنها هنگامی تصریح می‌کردند که اگر شاه برود، آنها نیز مجبور به فرار از ایران خواهند شد! برای نمونه قرباغی به ژنرال هایزر یادآور شد که اگر شاه برود، او نمی‌تواند انسجام ارتش را حفظ کند و در ادامه هایزر را تهدید کرد که اگر شاه برود، او هم همراه با شاه کشور را ترک خواهد کرد! در واقع فرماندهان در ست اندیشیده بودند، چه اینکه

شده بود…»

■ آنان که رفتن شاه را تجویز نمی‌کردند

همانگونه که اشارت رفت، گذشته از اکثریت قاطع ملت ایران سران دولت‌های اروپایی و نیز رئیس‌جمهور آمریکا و سفیر این کشور در تهران که طرفدار خروج شاه از کشور بودند، معدودی نیز با این امر مخالفت می‌کردند. سران ارتش و کارکنان ساواک، در عداد



۲۷ دی ۱۳۵۷: تظاهراتی از شهادهای عمومی در پی فرار محمدرضا پهلوی ازایران

## ۹ جوان ۶۹۵۲

■ مراقب باشید مانند مرداد ۱۳۳۲، دوباره او را برنگردانند!

واکنش امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی به فرار شاه نیز مهم و در خور تأمل می‌نماید. او دیده بود که محمدرضا پهلوی به دلیل جبن ذاتی به هنگام خطر تصمیم به فرار می‌گیرد و سپس در انتظار کمک آمریکا می‌نشیند تا دوباره به تخت سلطنت بازگردد! گوییی این خصلت پهلوی‌ها را اکنون رضا پهلوی به ارث برده است. او همچنان امید می‌برد که وی را بر تخت نشاند و بر سرش تاج نهند! سیدهاشم منیری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران پیام امام را به شرح ذیل تفسیر کرده است: «در فرای فرار شاه از ایران رهبر انقلاب پیامی را به عموم ملت ایران ارسال کردند که حاوی مؤلفه‌های مهمی برای دستیابی به آزادی و استقلال و محاکمه پهلوی و عمال شاه مخلوع است که روی دیگری از وابستگی و سلطنت استبدادی اوست. امام خمینی در این پیام صرف رفتن شاه از کشور و فرار او را کافی ندانستند و بر استمرار انقلاب تأکید کردند، چراکه احتمال توطئه و طراحی بازگشت او از سوی سیا و کشورهای متخاصم، همانند کودتای ۱۳۳۲ ا داده می‌شد. بنابراین در اولین قدم، بازگشت و محاکمه او به جرم خیانت به کشور و کشتار ۱۵ خرداد به‌عنوان عامل مستکار برنامه‌ریزی شد. نکته دیگری که در پیام امام مستتر است، وحدت کلمه و صبر و استقامت مستضعفین است که ثابت کرد، می‌شود هم به عنوان یک الگو نسبت به مردم تحت ستم کشورهای دیگر و هم بر مشکلات غلبه کرد، اگر چه دشوار باشد. امام فرمودند: شما ملت شجاع و ثابت‌قدم به ملت‌های مظلوم ثابت کردید که با فداکاری و استقامت می‌توان بر مشکلات هر چه باشد غلبه کرد و به مقصد هر چه دشوار باشد، رسید…وحدت کلمه و جنایات جبران‌ناپذیر شاه از دیگر سخنانی است که بارها امام طی سخنرانی‌های خود در جمع مردم ایران مطرح کردند. ایشان از اینکه نتوانسته‌اند شاه را دستگیر کنند، اظهار تأسفد کردند و گفتند جنایات او اقتدر زیاد است، که هیچ بشری نمی‌تواند آن را جبران کند. او هزاران شخص را بی‌خانمان کرد، هزاران شخص را در بهر کرده است، مقابل یک آدم می‌توان کشتش، مقابل صدها هزار آدم که نمی‌شود…»

■ مرگ آخرین امبد

برای شاه این امر اسباب امیدواری بود که کسی را به صدارت گماشته و تا دیروز از مخالفتش قلمداد می‌شده است. او این امر را میدان‌داری ظاهری انقلابیون قلمداد می‌کرد و امید داشت تا خلائق فریب آن را بخورند و ساکت شوند! اما این تیر به هدف نشست و نهایتاً سلسله پهلوی را به خط پایان رساندند. مظفر شاهدی در این‌باره نیز اعتقاد دارد:

«در واقع زمانی که بختیار به نخست‌وزیری رسید (در همان استانه خروج شاه از کشور)، کسانی که تحولات و رخداد‌های انقلابی ایران را از نزدیک دنبال می‌کردند، دیگر امید چندانی به احتمال نجات نظام شاهنشاهی پهلوسوی و مهرت تحکرات انقلابی جاری و ساری در کشور نداشتند. بنابراین در استانه نخست‌وزیری بختیار، رژیم پهلوی با بن‌بستی بازگشت‌ناپذیر مواجه شده بود و حضور بختیار بر رأس قدرت هم حتمی در میان حامیان شاه در این حکم نوعی «تبری در تاریکی»انداختن بود. در نزد طایفه مردم هم صرطه به‌نخست‌وزیری بختیار واکنش نشان داد و به ملت ایران هشدار داد: بی‌اعتنا به این ترفند جدید حکومت و حامیان خارجی آن، حتی با قدرت و توانایی بیشتری به مقابله با رژیم رو به زوال پهلوی برخیزید و آخرین سنگرهای استبداد و حامیان خارجی آن را فتح کنید. در واقع رهبری داهبانه امام خمینی نقش تعیین‌کننده‌ای در روند فروپاشی سریع‌تر نظم موجود ایفا کرد. علاوه بر این در آن برهه، بختیار در میان ملت ایران شان و جایگاهی نداشت و حتی رهبران و اعضای جبهه ملی هم (که خود در میان انقلابیون رقم قلم توجهی نبوده و مقبولیت‌شان در نزد طایفه مردم هم صرطه به دلیل پیروی‌شان از رهبری‌های امام خمینی بود)، به دلیل پذیرش مقام نخست‌وزیری شاه او را از جبهه ملی خراج کرده بودند. با این توضیح که بختیار در امر منتقدان وفادار نظام شاهنشاهی پهلوی قرار داشت و با پذیرش مقام نخست‌وزیری شاه، در صدد بود برای نجات رژیم پهلوی از سقوط حتمی و پیروزی انقلاب اسلامی راهی پیدا کند. از سوی دیگر انقلابیون استمی ناپذیر تحت رهبری امام‌خمینی، جز از میان برداشتن رژیم استبدادگرا، مردم‌ستیز، قانون‌گریز و سلطه‌پذیر پهلوی و جایگزین ساختن آن با نظامی نوین مبتنی بر احکام، آموزه‌ها و احکام اسلامی –شعبی، هدف دیگری را دنبال نمی‌کردند. پس بدیهی بود که نمی‌توانستند حضور بختیار در مقام نخست‌وزیری را با نظر مساعد بپذیرند. همان‌گونه هم که می‌دانیم، امام خمینی فقط حدود ۱۶ روز پس از خروج شاه از کشور و در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ وارد ایران شدند تا پیروزی نهایی انقلاب اسلامی ملت ایران و فروپاشی قطعی نظام شاهنشاهی پهلوی هم فقط ۱۰ روز دیگر فاصله افتاد. در ۲۲بهمن عصر جدیدی در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی جامعه ایرانی چهره گشوده بود…»

■ سخن آخر

خروج شاه از ایران نه به معنای دل‌کندن از سلطنت و عزم کنارگیری که نوعی برنامه‌ریزی برای بازگشت بود. با این همه طوفان انقلاب به قدری هوشیار و برخوردار بود که به شاه و حامیان خارجی وی فرصت بازسازی و اجرای توطئه نداد و او را به دیار عدم رهسپار کرد. با این همه از این ماجرا تجربه‌ای گران باقی ماند: نه‌ترش‌ها و عقب‌نشینی‌های استعمار و عوامل داخلی آن نباید وقعی نهاد.